



سپاس خدایی را

که پای اندیشه تیزگام در راه شناسایی او لنگ است
و سر فکرت ژرف رو به دریای معرفتش بر سنگ .



دانشگاه پیام نور
دانشکده علوم انسانی

گروه روان شناسی
پایان نامه برای اخذ کارشناسی ارشد
رشته روان شناسی عمومی

عنوان پایان نامه :

تأثیر برنامه آموزشی فلسفه برای کودکان بر تحول شناختی،

هوش منطقی - ریاضی و بهره هوشی (IQ) دانش آموزان

دختر سال چهارم ابتدایی منطقه ۱۳ تهران

سال تحصیلی ۸۸-۱۳۸۷

مؤلف:

ماندانا محمدی

استاد راهنما:

دکتر فرهاد شقاقی

استاد مشاور :

دکتر علیرضا آقا یوسفی

اسفند ماه ۱۳۸۸

تاریخ
شماره
پیوست



تصویب نامه

پایان نامه کارشناسی ارشد رشته روانشناسی تحت عنوان:

" تاثیر برنامه آموزشی فلسفه برای کودکان بر تحول شناختی هوش منطقی-ریاضی و هوشبهر (IQ) در دانش آموزان دختر سال چهارم ابتدایی منطقه ۱۳ تهران "

ساعت: ۱۰-۳۰:۸

تاریخ دفاع: ۸۸/۱۲/۹

درجه ارزشیابی: عالی

نمره: ۱۹/۵
نوزاد

هیات داوران:

امضاء	مرتبه علمی	نام و نام خانوادگی	داوران
	استاد	دکتر فرهاد شقاقی	استاد راهنما
			استاد راهنمای همکار
		دکتر علیرضا آقابوسفی	استاد مشاور
		دکتر حسین زارع	استاد داور
			استاد داور داخلی
			نماینده تحصیلات تکمیلی

تهران، خیابان انقلاب،
خیابان استاد نجات اللهی،
نیش خیابان سپند،
پلاک ۲۳۳
تلفن: ۸۸۸۰۱۰۹۰
دورنگار: ۸۸۹۰۳۱۵۸
پست الکترونیکی:
info@Tehran.pnu.ac.ir
نشانی الکترونیکی:
http://www.Tehran.pnu.ac.ir

تقدیر و تشکر :

اکنون که با لطف الهی، نگارش این رساله به پایان آمده است، جای آن دارد تا خالص ترین مراتب قدردانی خود را نسبت به اساتید بزرگوار و تمام کسانی که به نحوی یاری گر این حقیر بودند، تقدیم دارم .

بدین لحاظ، از استادان فرزانه « جناب آقای دکتر فرهاد شقاقی » استاد راهنما و « جناب آقای دکتر علیرضا آقا یوسفی » استاد مشاور که همواره با سعه صدر، با راهنمایی های عالمانه مرا در مراحل مختلف پژوهش یاری فرموده اند، صمیمانه تشکر و سپاسگزاری می نمایم .

در ضمن از همکاری مسئولان سازمان آموزش و پرورش، جناب آقای کرمانشاهی، سرکار خانم وردی، مدیریت محترم دبستان فرهنگ دخترانه « منطقه ۱۳ » و سرکار خانم تقی زاده معلم پایه چهارم ابتدایی، کمال سپاس را دارم .

از آقای دکتر سعید ناجی و آقای دکتر منصور مرعشی که بدون هر نوع چشم داشتی اینجانب را در امر پژوهش مساعدت نموده اند، کمال تشکر را دارم .

ماندانا محمدی

تقدیم به :

همه بچه های ایران و دختر عزیزم یاسمن

پدر و مادر مهربانم که از تابش خورشید مهرشان ،

توان جانم توشه بر گرفت .

همسر برد بار و صبورم، که با صبر و تحمل مرا در کلیه مراحل تحصیل همراهی

کرده است.

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱	چکیده :
	فصل اول کلیات پژوهش
۲	۱-۱- مقدمه :
۴	۱-۲- بیان مسئله و سؤالات پژوهش :
۶	۱-۳- اهمیت و ضرورت مسئله :
۷	۱-۴- اهداف پژوهش :
۱۰	۱-۵- فرضیه های پژوهش :
۱۰	۱-۶- متغیرهای پژوهش :
۱۰	۱-۷- تعاریف مفهومی متغیرها :
۱۱	۱-۸- تعاریف عملیاتی متغیرها :
	فصل دوم ادبیات و پیشینه پژوهش
۱۴	۲-۱- مقدمه
۱۴	۲-۲- مفهوم فلسفه
۱۵	۲-۳- بررسی ریشه های تاریخی برنامه فلسفه برای کودکان
۲۵	۲-۳-۱- نظرات فلسفی نا هماهنگ با برنامه فلسفه برای کودکان
۲۵	۲-۳-۲- نظرات فلاسفه ی هماهنگ با برنامه ی فلسفه برای کودکان
۲۷	۲-۴- محورها و روش های آموزش فلسفه به کودکان
۲۸	۲-۵- ماهیت عقل
۳۱	۲-۵-۱- رویکردهای تحول عقلانی و نقش آن در تعلیم و تربیت
۳۸	۲-۶- تفکر
۳۸	۲-۶-۱- مفهوم و ماهیت تفکر
۳۹	۲-۶-۲- اهمیت یادگیری مهارت های تفکر
۴۱	۲-۷- منابع تفکر
۴۲	۲-۸- تفکر فلسفی و اهمیت آن
۵۲	۲-۹- تفکر و هوش
۵۷	۲-۱۰- تاریخچه مطالعات در زمینه هوش

۶۲ ماهیت هوش	۱-۱۰-۲
۶۳ نظریه های هوش	۲-۱۰-۲
۷۱ رابطه هوش با تفکر فلسفی	۳-۱۰-۲
۷۲ رویکرد های تفکر و برنامه درسی	۱۱-۲
۷۶ نظریه های یادگیری	۱۲-۲
۸۷ نظریه های یادگیری مرتبط با آموزش تفکر فلسفی	۱-۱۲-۲
۹۷ سه مرحله یادگیری فیورشتاین و ابزارهای غنی سازی	۲-۱۲-۲
۱۰۳ اهداف آموزش ریاضی	۱۳-۲
۱۰۹ ریاضیات و تفکر فلسفی	۱-۱۳-۲
۱۱۴ کاربرد تمثیل در درمان	۱۴-۲
۱۱۸ تحقیقات تجربی	۱۵-۲
	فصل سوم: روش شناسی پژوهش	
۱۲۲ مقدمه	۱-۳
۱۲۲ روش تحقیق و طرح پژوهش	۲-۳
۱۲۲ جامعه آماری	۳-۳
۱۲۲ نمونه	۴-۳
۱۲۳ روش نمونه گیری	۵-۳
۱۲۳ ابزار اندازه گیری	۶-۳
۱۲۳ آزمون نابسته به فرهنگ کتل مقیاس ۲	۱-۶-۳
۱۲۷ آزمون ریاضی استاندارد شده آموزش و پرورش پایه چهارم ابتدایی	۲-۶-۳
۱۲۹ روش اجرای پژوهش	۷-۳
۱۳۴ روش تجزیه و تحلیل اطلاعات	۸-۳
	فصل چهارم: تجزیه و تحلیل داده ها	
۱۳۶ مقدمه	۱-۴
۱۳۶ بخش آمار توصیفی	۲-۴
۱۳۹ بخش آمار استنباطی	۳-۴
۱۴۱ فرضیه اول	۱-۳-۴
۱۴۳ فرضیه دوم	۲-۳-۴

فصل پنجم: نتیجه گیری و بحث

۱۴۶	۱-۵- مقدمه
۱۴۶	۲-۵- خلاصه پژوهش
۱۴۶	۳-۵- نتایج تحقیق
۱۴۹	۴-۵- بحث کلی
۱۵۲	۵-۵- محدودیت ها
۱۵۳	۶-۵- پیشنهادهایی برای پژوهش های آینده
۱۵۳	۷-۵- کاربرد پژوهش
۱۵۴	فهرست منابع
۱۶۲	ضمائم
۱۹۶	<i>Abstract</i>

فهرست جداول

صفحه	عنوان
۴۵	جدول (۱-۲): مقایسه ی آموزش سقراط با افلاطون
۴۶	جدول (۲-۲): فلسفه برای کودکان و گفت و گوی سقراطی (برخی تفاوت ها)
۴۷	جدول (۳-۲): مقایسه تفکر معمولی باتفکر انتقادی
۴۹	جدول (۴-۲): تقسیم بندی های کاوش فلسفی
۱۲۵	جدول (۱-۳): پایایی مقیاس هوش کتل (آلفای کرونباخ)
۱۲۶	جدول (۲-۳): کلید تصحیح هوش آزمای نابسته به فرهنگ آر. بی. کتل - مقیاس ۲ فرم های A و B
۱۲۷	جدول (۳-۳): همبستگی پیرسون نمرات ریاضی
۱۳۶	جدول (۱-۴): آمار توصیفی نمرات بهره هوشی
۱۳۷	جدول (۲-۴): آمار توصیفی نمرات ریاضی
۱۳۹	جدول (۳-۴): آزمون نرمالیتی کولموگرف - اسمیرنوف
۱۴۰	جدول (۴-۴): مقادیر توصیفی پیش آزمون ها (ریاضی و بهره هوشی)
۱۴۰	جدول (۵-۴): آزمون مقایسه پیش آزمون ها
۱۴۱	جدول (۶-۴): آزمون برابری واریانس ها (لون) مربوط به بهره هوشی
۱۴۱	جدول (۷-۴): تحلیل کوواریانس آزمون فرضیه اول
۱۴۳	جدول (۸-۴): آزمون برابری واریانس ها مربوط به ریاضی
۱۴۴	جدول (۹-۴): تحلیل کوواریانس آزمون فرضیه دوم

فهرست نمودارها

صفحه

عنوان

۱۳۷	نمودار (۱-۴): مربوط به میانگین نمرات بهره هوشی.....
۱۳۸	نمودار (۲-۴): مربوط به میانگین نمرات ریاضی.....
۱۴۲	نمودار (۳-۴): مقایسه میانگین نمرات بهره هوشی گروه آزمایش و کنترل.....
۱۴۴	نمودار (۴-۴): مقایسه میانگین نمرات ریاضی گروه آزمایش و کنترل.....

چکیده:

امروزه آموزش مهارت های فکری بالقوه، یکی از با ارزش ترین حوزه های تحقیق و توسعه ی آموزشی است. چالش برای بهبود تفکر، تعلیم و تربیت کودکان در قلب آموزش و پرورش جای دارد .

آموزش فلسفه به کودکان کلیدی طلایی است که می تواند باعث رشد مهم ترین جنبه ی رشدی کودکان، یعنی « تفکر » شود. فلسفه در سطح برنامه ریزی آموزشی می تواند تمام نیازهای حوزه درسی را تأمین کند و به تمامی جنبه های آموزشی و پرورشی غنا بخشد .

هدف از این مطالعه بررسی تأثیر آموزش برنامه فلسفه برای کودکان بر بهره هوشی و ریاضیات دانش آموزان سال چهارم ابتدایی است. در این پژوهش با استفاده از نمونه گیری تصادفی خوشه ای مرحله ای ۴۰ نفر از دانش آموزان سال چهارم ابتدایی انتخاب شدند و پس از جایگزینی تصادفی دانش آموزان در دو گروه کنترل و آزمایش، پیش از مون ها اجرا شد و نتایج ثبت گردید. در مرحله بعد گروه آزمایش به مدت ۲۴ ساعت طی ۱۲ جلسه در طول ۱ ماه مورد آموزش قرار گرفت و پس از پایان جلسات آموزشی، پس از آزمون ها در مورد هر دو گروه اجرا شد و نتایج ثبت گردید. با مقایسه نتایج به دست آمده و با استفاده از روش آماری کوواریانس اثر بخشی این آموزش در بهره هوشی دانش آموزان ۶٪ و بر ریاضیات آن ها ۲۳٪ برآورد شد .

کلید واژه ها

برنامه آموزش فلسفه برای کودکان، بهره هوشی، ریاضیات

فصل اول

کلیات پژوهش

برای فهم این که کشوری توسعه یافته یا در حال توسعه است، نیازی به اندازه گیری درآمد ملی یا سرانه نیست. کافی است به دبستان ها برویم و به روان شناسی آموزشی کودکان توجه کنیم. نطفه های توسعه در دبستان ها و مراکز پیش دبستانی بسته می شوند، نه در آزمایشگاه ها. این انسان ها هستند که سرمایه را بارور، فن آوری را ابداع و طبیعت را تسخیر می کنند.

لذا انسانی قدرت نوآوری و خلاقیت دارد که شخصیت او در دوران کودکی با این مفاهیم خو گرفته باشد. کودکی که فقط آموخته است تقلید کند، چشم بگوید، منفعل باشد، ساکت بماند و خطوط قرمز را رعایت کند، چگونه می تواند در عرصه تولید، دانش و فن آوری، پیشتاز، خلاق، نوآور و مرز شکن باشد؟ سرمایه های ما در چاه های نفت یا در بانک ها نیست، سرمایه های ما در دبستان ها نشسته اند، با آنان چه کنیم؟ امروزه، اغلب کودکان به سبک «تربیت گلخانه ای» در هاله ای از «حصارهای نامریی» گرفتار آمده اند. به نام «تربیت» از رشد باز می مانند به نام «استقلال» روز به روز «وابسته تر» می گردند به نام «یادگیری» از «کشف» و «خلاقیت» محروم می گردند و به نام «تقویت» اعتماد به نفس خود را از دست می دهند.

برنامه آموزش فلسفه برای کودکان، پرورش اندیشه، خلق افکار نو و ایده های جدید را به دنبال دارد، و آموزش و پرورش فعلی را که دانش آموزان منفعل؛ معلم، سخنران؛ کلاس درس، بی روح و ذهن دانش آموز، انباری از اطلاعات باشد را دگرگون می کند .

در تعلیم و تربیت فعال «اندیشه ها» به کودک آموخته نمی شود، بلکه او در برابر موقعیت های مبهم قرار می گیرد تا به «اندیشیدن» وا داشته شود. چرا که کنجکاو و میل به فهمیدن و شناختن یا کشف کردن با عمیق ترین تارهای جان آدمی پیوند دارد.

فلسفه تنها زمینه ی پژوهشی است که جوهره ی اصلی آن تفکر و رشد تفکر است. کاوش فلسفی می تواند موجب غنای تدریس و آموزش در زمینه ی موضوع های ریاضیات، علوم، هنر و موسیقی و ... شود. بحث در جامعه کاوشگر می تواند به کودکان کمک کند عمیق تر به ماهیت و فرآیندهای ریاضی و یادگیری بیندیشند. این امر، صحبت کردن به زبان ریاضی را که برای بیشتر کودکان کار سختی است امکان پذیر می سازد .

ریشه ی نهضت آموزش مهارت های فکری به کودکان در این اعتقاد نهفته است که روش تفکر را می توان یاد گرفت و آموزش داد، هم چنین می توان هوش کلی هر کودک را از طریق میانجی گری معلم یا والدین ارتقاء بخشید. در این پژوهش بر آنیم تا به بررسی تأثیر اجرای برنامه فلسفه برای کودکان بر بهره هوشی و ریاضیات دانش آموزان سال چهارم ابتدایی بپردازیم .

۱-۲- بیان مسئله و سؤالات پژوهش :

میان نیاز امروز جامعه با هدف غایی آموزش و پرورش که به طور سنتی انتقال دانش بوده است هم خوانی وجود ندارد چراکه در گذشته فرد تربیت شده به منزله فردی آگاه و مطلع تلقی می شد که این امر از طریق فرایند یادگیری صورت می گرفت. اما چنین تمرکزی بر یادگیری و دانش دیگر قابل قبول نیست. اکنون همه ما می دانیم که چه مقدار از دانش با چه سرعتی از رده خارج می شود حتی اگر بپذیریم که فرد تربیت شده باید مطلع باشد، چنین فردی باید اهل استدلال و داوری نیز باشد. این بدان معنی است که فرآیند تربیتی باید فرآیندی باشد که طی آن قدرت استدلال و داوری پرورش یابد. حتی اگر قبول کنیم که یادگیری جنبه ای مهم از آموزش و پرورش است، باید تصدیق کنیم که آموزش و پرورش باید فرآیند وارد شدن به تحقیق باشد. (لیپمن، ۱۹۹۱) در حالی که آن چه که هم اکنون در روش های تربیتی بعضی از اولیاء و مربیان مشاهده می شود نشانگر وقوع فاجعه ای خطرناک و آسیب زایی است که علیرغم دلسوزی های انسانی و سرمایه گذاری های عاطفی و محبت ورزی های افراطی، نتایج وارونه ای را به دنبال می آورد. انیشتاین بر این عقیده است که:

بهترین وظیفه هر آموزشگری آن است که ذهن و فکر دانشجویان خود را باز کند. ما باید به شاگردان خود آگاهی دهیم که حداکثر فقط از ده درصد توانایی های مغزی و ذهنی خود استفاده می کنند، باید به آنان بگوییم که خود جزئی از این عظمت شگرف هستند و اگر بخواهند می توانند به رازهای آن پی ببرند.

کودکان همواره سؤالات متفاوتی از بزرگسالان می پرسند که نشانگر فعالیت فکری آنان است. به منظور پرورش این استعداد ذاتی و فطری و هم چنین هدایت افکار آنان به جهت دستیابی به حقایق و یافتن پاسخ این سؤال که حقیقت چیست؟ و جلوگیری از آموزش ها و روش های غلط آموزش که موجب بی رغبتی دانش آموزان به مطالعه کتب و مدرسه شده و هم چنین ذهن دانش آموزان را بسته بار می آورد آموزش تفکر فلسفی ضروری به نظر می رسد. برای کسب اطلاعات مناسب و دریافت عمیق، تنها شنیدن متن سخنان دیگران برای کودکان کافی نیست، بلکه کیفیت گوش دادن و شیوه درک کردن آن ها نیز مهم است. همچنین سؤالاتی که مطرح می کنند، واکنش های کودکان به هنگام گوش دادن و کنش های رفتاری آنان، نحوه ی به کارگیری قوه تفکر و فعالیت ذهنی هم در بهتر و دقیق تر شنیدن و در نتیجه دقیق فهمیدن موثر هستند .

فلسفه عالی ترین رشته ای است که از آن سؤالات اساسی بر می خیزد تا بر اساس آن ما را با سایر رشته ها آشنا ساخته و ما را برای اندیشیدن درباره آن رشته ها آماده سازد . برنامه آموزش فلسفه به کودکان، برنامه ای است که سعی نموده است تمام عناصر یک برنامه درسی نظیر هدف، محتوا، نقش معلم، شاگرد، روش تدریس، اصول طراحی و سازماندهی یک برنامه درسی را مد نظر قرار دهد.

امروزه توجه به سوی روش های افزایش هوش از طریق «آموزش تفکر» معطوف شده است. ما مهارت های زیادی را به کودکان می آموزیم، مثل مهارت های فیزیکی، مهارت های اجتماعی، مهارت های ناظر به چگونگی بروز عواطف و حال چرا مهارت های فکری را به آنان آموزش نمی دهیم؟ می دانیم که عقاید از پیش آموخته ی کودکان درباره ی ریاضی ممکن است مانع پیشرفت آنان در یادگیری ریاضی شود. در رابطه با ریاضی مسئله خاصی وجود دارد چرا که بیشتر افراد ریاضی را انتزاعی و دشوار می دانند. به همین خاطر بسیاری از دانش آموزان نسبت به ریاضی دیدی منفی پیدا کرده اند. در این جاست که روش جامعه کاوشگر می تواند مؤثر واقع شود. دانش آموزان در جامعه کاوشگر با اندیشیدن به یادگیری ریاضی، برای یافتن درکی بهتر و نگرشی مثبت تر یاری می شوند. درگیر شدن در گفت و گو درباره ی ریاضیات به معنی آگاه شدن از بعد انسانی ریاضیات و نه فقط بعد فنی و حسابی آن است. این یعنی به بحث گذاشتن معنا و تعبیر مفاهیمی مثل اثبات، مسئله، پاسخ، احتمال، تخمین زدن، الگو، خط، بی نهایت، مجموعه ها و اعداد. به قول جیل، ۱۱ ساله: « وقتی می تونیم درباره ی ریاضی صحبت کنیم برای من با معناتر می شه». (فیشر، کیان زاده، ۸۵ ص ۲۸۱)

لیپمن (۱۹۷۰) پس از آزمایشی کوچک اما فشرده که به واسطه برنامه آموزش فلسفه به کودکان به عمل آمد نشان داد که با ارائه این برنامه برای کودکان ۱۱ ساله، می توان به آن ها یاد داد تا در مسائل مربوط به استدلال های صوری، ۲۷ هفته سن هوشی بالاتری داشته باشند. هم چنین لیپمن (۱۹۸۰) با توجه به نتایج تحقیقی که بین سال های (۱۹۷۸ - ۱۹۷۶) انجام گرفت، نشان داد که دانش آموزانی که برنامه آموزش فلسفه را دریافت کردند عملکرد بسیار بالایی در خواندن و ریاضیات داشتند.

با توجه به آن چه که درباره تأثیر آموزش فلسفه به کودکان بر هوش و توانمندی حل مسائل ریاضی اشاره گردید. پژوهشگر علاقه مند به بررسی نقش آموزش فلسفه در هوش و توانمندی حل مسائل ریاضی کودکان بوده. متغیرهایی که نه تنها جهان شمول و نابسته به فرهنگ هستند، بلکه همبستگی بالایی با موفقیت تحصیلی و شکوفایی ذهنی دانش آموزان دارند. و در این راستا به دنبال پاسخ گویی به سؤالات زیر است:

سؤالات پژوهش:

- ۱- آیا برنامه فلسفه برای کودکان بر بهره هوشی دانش آموزان تأثیر می گذارد؟
- ۲- آیا برنامه فلسفه برای کودکان مهارت ریاضی دانش آموزان را بهبود می بخشد؟

۱-۳- اهمیت و ضرورت مسئله :

در دنیا در چند دهه اخیر فلسفه و آموزش فلسفه به عنوان روشی برای پرورش قوه تفکر، مجدداً مورد توجه قرار گرفته است. آموزش فلسفه به کودکان از دو جهت اهمیت پیدا می کند، از یک طرف به دلیل این که مدارس به مؤسساتی برای انتقال دانش به حافظه دانش آموزان تبدیل شده اند و به شدت از هدف اصلی خود به دور افتاده اند و از سوی دیگر به دلیل آن که آموزش فلسفه به کودکان که امروز بسیار مورد توجه قرار گرفته است در نظام آموزشی ما بسیار از آن غفلت شده است. هم زمان با ورود به هزاره سوم پر شتاب دانش و تغییر در نظام آموزش، روش های یاد دهی و یادگیری هم متحول شده است. این تحولات و تغییرات نیازمند تربیت افرادی است که در آنان دانش، نگرش و مهارت های فرآیند شناختی نهادینه شده باشد به شیوه ای که قادر به توسعه ظرفیت های جدید در خود بوده و انسان های خود آغازگر، خود مشاهده گر، خود قضاوت کننده، خود تغییر، خود راهبر و خود مدبر باشند تا بتوانند آگاهانه تغییر ایجاد نمایند و پاسخگوی سریع در جامعه در حال گذار باشند. جامعه ما صرفاً به یک دانشمند خوب نیاز ندارد، به یک شهروند خوب در یک جامعه هم نیاز است. در یک جامعه بدون رأی دهندگان، والدین، مدیران و مصرف کنندگان عاقل و خردمند نمی توان کاری انجام داد

جوامع آزاد و منصف، مؤسساتی عقلانی و نهادهایی برابر و مشارکتی را در دل خود ایجاد می کنند. آن ها شهروندانی را پرورش می دهند که نقاد و خلاق هستند اما همه این صفات مستلزم تعقل و قضاوت است و تلاش برای پرورش قضاوت و تعقل بدون دخالت فلسفه همانند اجرای نمایشنامه هملت است بدون شاهزاده دانمارک (لیپمن، ۱۹۹۱) در دنیای پر از چالش امروز که حق و باطل، درست و غلط و حقیقت و دروغ سخت به هم آمیخته اند، داشتن حس مهارت تشخیص آن ها از یکدیگر، رمز موفقیت در زندگی است. ذهن متفکر هر چیزی را به راحتی نمی پذیرد یا رد نمی کند، بلکه در ابتدا در مورد آن موضوع سؤال می کند سپس می پذیرد یا رد می کند. باید کودکان و نوجوانان را از نو کشف کنیم و باز یابیم گاهی اوقات روش های نادرست و آموزش های غلط در مدرسه باعث می شود درهای پیشرفت و بهره گیری از جهان پیرامون به روی ذهن دانش آموزان بسته شود.

لیپمن معتقد است از طریق آموزش فلسفه به کودکان می توان وضعیت آنان را در سایر دروس نیز بهبود داد. از آن جایی که ایران در ارزیابی دروس ریاضی و علوم مقاطع ابتدایی و راهنمایی، رتبه زیر میانگین را در بین کشورهای شرکت کننده در آزمون بین المللی تیمز (ارزیابی پیشرفت تحصیلی درس های ریاضی و علوم پایه های چهارم ابتدایی و سوم راهنمایی که هر چهار سال یک بار انجام می شود) را کسب کرده است این خلاء را می توان با برنامه فلسفه برای کودکان به عنوان یک رویکرد تربیتی که دارای زبانی کلی است و بر مهارت های بنیادی خواندن، نوشتن، سخن گفتن و گوش سپردن تأکید دارد، پر کرد.

۱-۴- اهداف پژوهش :

در این پژوهش هدف آموزشی و پرورشی برنامه فلسفه برای کودکان یعنی رشد ظرفیت های ذهنی و بهبود توانایی های شناختی و فراشناختی دانش آموزان مورد بررسی قرار می گیرد.

نتایج پژوهش ها و تحقیقات انجام شده نشان می دهد که همبستگی مثبت و بالایی میان سطح تفکر دانش آموزان و نمره درس ریاضی آن ها وجود دارد به عبارتی « دانش آموزانی که به سطح تفکر عملیاتی و انتزاعی رسیده اند نمرات بالاتری در درس ریاضی کسب می کنند ». (ایزدفر، ۱۳۶۷)

از آن جایی که هدف بنیانگذاران برنامه فلسفه برای کودکان آموزش فلسفیدن به کودکان؛ آموزش تفکر است و از طرفی رابطه میان تفکر و هوش (ظرفیت ذهنی و توانایی های شناختی و فراشناختی) از دیدگاه فلاسفه، بزرگان، ادیان الهی و نظریه پردازان شناختی (پیاژه، بندورا، ویگوتسکی، برونر) در طی سالیان متمادی در نتیجه تحقیقات و پژوهش ها مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است؛ در این پژوهش برآنیم تا تأثیر آموزش فلسفیدن به روش اجتماع پژوهشی؛ روش سقراطی و مشارکت گروهی بر هوش و ریاضی دانش آموزان به عنوان دو متغیر کمی مرتبط با ظرفیت ذهنی دانش آموزان مورد بررسی قرار گیرد.

فلسفه برای کودکان هدف های شناختی روشنی دارد. ذهن را وادار به عمل می کند، و این کار را از طریق چالش ها، تفکر اصولی و تعامل ساختاری انجام می دهد. هدف عمده آموزش فلسفه به کودکان آن است که به کودکان کمک کند، بیاموزند چگونه فکر کنند.

لیپمن معتقد است از طریق آموزش فلسفه به کودکان می توان وضعیت آنان را در سایر دروس نیز بهبود داد. زیرا فلسفه مستلزم مهارت هایی است که به سایر رشته های علمی نیز انتقال می یابد. بنابراین هدف از این پژوهش بررسی تأثیر آموزش برنامه فلسفه برای کودکان بر بهره هوشی و ریاضیات دانش آموزان است. در این تحقیق آموزشی مد نظر است که ورای سپردن و انتقال دانستنی ها به دیگران باشد، چراکه آموزش حقیقی برای آن است که توانایی فهمیدن به کار آید و نوآموز با یافتن پیوند دانستنی ها به فهم قانون و قاعده برسد و همیشه آماده باشد تا مقایسه و مقابله کند، تحلیل کند، فرضیه بسازد، تجربه و مشاهده کند، اندازه گیری و آزمون کند.

برنامه آموزش فلسفه به کودکان :

برنامه ی آموزش فلسفه به کودکان، از دهه ی ۱۹۷۰ تاکنون از سوی پژوهشگران در مطالعات نظری و کاربردی مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است. در بسیاری از تحقیقات این برنامه مورد تأیید قرار گرفته است. « اما گروهی از متفکران نیز با روش آموزش فلسفه به کودکان موافق نیستند. از جمله مک پک با پایبندی عمیق به فلسفه ی تحلیلی معتقد است: تفکر انتقادی همواره خود را در رابطه با فعالیت های معین یا عرصه هایی از موضوعات به نمایش می گذارد و هرگز در انزوا نمایان نمی شود. لیپمن می گوید: هیچ گاه و هرگز نباید بعد فلسفی تفکر در درس ها را تعطیل کرد. آموزش فلسفه به کودکان آن ها را آماده می کند که درس ها را در نوعی ارتباط نگرشی – دانشی فرا گیرند. با این تحلیل، لیپمن می خواهد بین دانش فلسفی و ارزش های اخلاقی رابطه برقرار کند، زیرا مک پک با طرح ادعای خود تلاش دارد که دانش را از اخلاق جدا سازد. (مهرگان، ۱۳۸۸) ریچارد پل گرچه بر آموزش فلسفه به کودکان تأکید می کند اما می گوید: تفکر انتقادی نوعی نگرش است نه دانش. ریچارد پل نیز به نوعی دیگر به دیدگاه تقلیل گرایانه می رسد؛ زیرا نگرش را از دانش جدا می کند.

برونر برنامه ی آموزش فلسفه به کودکان را که بهره های فراوان از فراشناخت و اخلاق دارد، می ستاید. جودی کین در بحثی با عنوان « پژوهش های مشارکتی » فراهم آوردن زمینه های بحث های گروهی برای ورود به عرصه ی انتقاد و اخلاق را از طریق آموزش فلسفه به کودکان تشویق می کند. (۱۹۸۵) « (جهانی، ۱۳۸۶: ۴۹-۵۱)

« هاک در حیطه ادبیات کودک و پیامدهای مطالعه ی آن نتیجه می گیرد که: ادبیات به علت تنوع در محتوا و در دسترس بودن کتاب های پرشمار در مورد یک موضوع فرصت مغتنمی برای تفکر انتقادی و قضاوت فراهم می آورد متیوز در اثر برجسته خود « فلسفه کودکی »، فلسفی بودن را یکی از ویژگی های ادبیات کودک می داند. (خسرو نژاد و کریمی، ۱۳۸۱: ۲۲۸)

پریچارد در مقاله ای تحت عنوان « فلسفه برای کودکان » به بررسی برنامه می پردازد و عنوان می کند که: « یکی از جذاب ترین ویژگی های فلسفه برای کودکان برای بسیاری از معلمان آن است که ایده ی کلاس درس به عنوان «اجتماع پژوهشی» توسعه می یابد. دانش آموزان آشکارا و محترمانه ایده ها را مبادله می کنند و تشویق می شوند مهارت های خوب گوش دادن را توسعه دهند و با آن چه دیگران می گویند تفاهم داشته و سعی کنند با دلایل خوب از ایده های خودشان پشتیبانی کنند، و با آزادی و صداقت بایستی عقیده های خود را به کمک توجهات جدید اصلاح کنند.

فلسفه برای کودکان، کودکان را به فکر کردن برای خودشان تشویق می کند در همان زمان که آن ها را به فکر کردن با دیگران تشویق می کند. (Pritchard, 2006 به نقل از مهرگان، ۱۳۸۸) در مقاله ی « رویکردی نو به فلسفه تعلیم و تربیت » لطف آبادی نقل می کند: « فلسفه و روش درست اندیشیدن را به همه کس، و از جمله به کودکان، می توان آموخت مشروط بر آن که موضوع مناسب، روش

مناسب، زبان و ابزار مناسب، و موقعیت مناسب را برای این آموزش‌ها بشناسیم و به کار گیریم». (گارت ماتیوز، ۱۹۹۴، ۱۹۸۴ و ۲۰۰۰؛ پریچارد، ۱۹۹۶، ۱۹۹۱، ۱۹۸۵ و ۲۰۰۰) (لطف آبادی، ۱۳۸۶: ۱۶)

لیپمن به این سؤال که کدام یک از فلاسفه و روان‌شناسان در این کار بیش از همه روی شما تأثیر گذاشته‌اند؟ پاسخ می‌دهد:

« دیویی: به جهت همدردی بسیار زیاد او با کودکان، تأکیدش بر تفکر در کلاس و تشخیص اهمیت خلاقیت هنری در این که کودکان دچار بیان هیجانی / پرشور شود؛

جاستس باکلر: فیلسوف امریکایی قرن بیستم، به جهت مطالعات مهم او در زمینه‌ی ماهیت قضاوت آدمی و هم‌چنین درک نقش قضاوت در تعلیم و تربیت کودکان؛

لئو ویگوتسکی: روان‌شناس قرن بیستم روسی که ارتباط بین بحث کلاس و تفکر کودکان، میان کودک و جامعه، ارتباط میان زبان دنیای بزرگسالان و رشد هوشی کودکان را تشخیص داد؛

پیازه: روان‌شناس و تربیت‌کار قرن بیستم که کار وی روابط میان تفکر و رفتار را روشن ساخت؛

رایل: فیلسوف انگلیسی قرن بیستم که به تحلیل ارتباط میان زبان، آموزش و خودآموزی پرداخت؛

هربرت مید: فیلسوف و روان‌شناس اجتماعی امریکایی، که آثارش تقریباً به ماهیت اجتماعی نفس آدمی اختصاص دارد؛

ویتگنشتاین: فیلسوف انگلیسی - اتریشی قرن بیستم، که با حساسیت فوق‌العاده‌ای به کاوش روابط اجتماعی پیچیده‌ای پرداخت که باظرافت‌های زبانی بیان می‌شود». (ناجی، ۱۳۸۵: ۵) لیپمن (۱۹۸۰)

مبانی نظری برنامه فلسفه برای کودکان را بدین شرح بیان می‌کند: عقلانیت یک اصل سازمان‌دهنده در آموزش فلسفه است که تفکر و رفتارهای کودکان را به سوی داوری‌های صحیح هدایت می‌کند. این برنامه با تأکید بر پرورش قوه استدلال و داوری و با بهره‌گیری از روش فرضیه‌ای - قیاسی، کودکان را به درک روابط میان رخدادها و تبیین و پیش‌بینی آن‌ها در زمینه‌های خاص تشویق می‌کند. نقش تعلیم و تربیت نتیجه اجتماع کاوشگر است به عبارتی کلاس درس آزمایشگاهی است که کلیه عقاید کودکان مورد بررسی و آزمون قرار می‌گیرد. شناخت خرد از جهان دارای ابهام بوده و معلم جایز الخطاست. هم‌چنین دروس ارتباط مستحکم و ناگسستگی با یکدیگر دارند. بازسازی فرآیند تربیت به عبارتی فاصله گرفتن از الگوی تربیتی استاندارد یا سنتی و روی آوردن به الگوی تفکر تأملی از ارکان مهم این برنامه محسوب می‌شود. با توجه به آن چه که درباره نقش فلسفه و ضرورت آموزش آن بر توانمندی‌های فکری خصوصاً آن چه که به هوش و توانمندی حل مسائل ریاضی محسوب می‌شود، به مبانی نظری و پژوهش‌های مهم اشاره گردید. پژوهشگر علاقه‌مند به بررسی نقش آموزش فلسفه در هوش و توانمندی حل مسائل ریاضی کودکان که متغیرهای عام و جهان‌شمول هستند، بوده و در این راستا به دنبال مطرح کردن فرضیات زیر است:

۱-۵- فرضیه های پژوهش :

- ۱) آموزش برنامه فلسفه برای کودکان بهره هوشی دانش آموزان را افزایش می دهد.
- ۲) آموزش برنامه فلسفه برای کودکان باعث پیشرفت ریاضی دانش آموزان می شود.

۱-۶- متغیرهای پژوهش :

متغیرهای این پژوهش به شرح زیر می باشند:
متغیر مستقل: آموزش برنامه فلسفه برای کودکان
متغیرهای وابسته: بهره هوشی، ریاضیات

۱-۷- تعاریف مفهومی متغیرها :

آموزش برنامه فلسفه برای کودکان :
در مجمع یونسکو :

اشاره به برنامه ای دارد که توسط پروفسور متیولیپمن و همکاران وی در سه دهه گذشته تنظیم و گسترش یافته است هدف این چنین برنامه ای تقویت قدرت تفکر و یاد دادن فلسفیدن به کودکان است و برنامه ای است که از سال اول ابتدایی تا سال آخر متوسطه را در بر می گیرد بخصوص اهمیت اجرای این برنامه در سن یازده و دوازده سالگی است.

فلسفه فعالیت و عمل است و روح فلسفی از تقلید و پیروی کورکورانه بیزار است، همیشه پرسش گر است و مانند کودک خردسالی است که پیوسته می پرسد. فلسفه به معنای وسیع کلمه، عبارت از بررسی و تحقیق است.

ریاضیات:

مکتب ساختارگرایی^۱ ادعا می کند که ریاضی درباره ی ابداع است و کاوش ریاضیاتی فعالیت ذوقی خلاقانه ای است که مستلزم سازماندهی های انتزاعی از راه قوه خلاقیت اندیشه است. (فیشر، کیان زاده، ۸۵ ص ۲۷۷)

بهره هوشی :

عبارت است از تفکر انتزاعی، یادگیری از تجربه، حل مسائل از راه بینش، سازگار شدن با موقعیت های جدید و تمرکز و تداوم در به کار انداختن توانایی ها برای رسیدن به یک هدف مطلوب. (شریفی و نیک خو به نقل از مارنات ۱۳۷۵، کرمی ۸۶، ص ۲۵۰)

¹ - Constructivist